

بررسی سهم هوش هیجانی در توفیق زبان آموزی

منوچهر عموزاده^۱ و حامد خاجوی^۲

۱. کارشناسی ارشد زبان انگلیسی گرایش آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند

Manoochehr.amoozadeh@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

Hamedkhajavi136@gmail.com

چکیده

هوش، یکی از مباحث اصلی و مهم در روان‌شناسی است. در تعریف آن گفته شده است که هوش به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجا بودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، عقل و خرد است. یکی از اقسام مهم هوش، هوش عاطفی (هیجانی) است. هوش هیجانی، آخرین تحول و ابداع مهم در درک رابطه بین تفکر و عاطفه است. هوش هیجانی، عواطف و افکار را با هم سازگار می‌داند و هوشمندانه آن‌ها را با هم ترکیب می‌نماید. هوش هیجانی هم شامل عناصر درونی است و هم بیرونی. درونی شامل میزان خودآگاهی، خودانگاره، استقلال، خودشکوفایی و جرأت‌مندی می‌باشد. هوش هیجانی ضامن تصمیم‌گیری‌های غالباً درست در شرایط حساس و ناگهانی است و انسان‌های موفق اغلب از آن برخوردار هستند. روان‌شناسان، هوش هیجانی را نوع دیگری از هوش می‌دانند که این نوع هوش به ما نمی‌گوید که در دوران تحصیل چه نمره‌ای بگیریم، بلکه بیش‌تر به این نکته می‌پردازد که ما چگونه می‌توانیم شرایط را سنجیده و به نمرات خوب دست یابیم. در این مقاله سعی می‌شود که به روش توصیفی و تحلیلی، تأثیر هوش هیجانی را در آموزش به طور کلی و زبان‌آموزی به طور خاص بررسی نماییم. نتایج این پژوهش گویای تأثیر مثبت هوش هیجانی بر آموزش زبان است.

واژگان کلیدی: هوش، هوش هیجانی، آموزش و پرورش، زبان، زبان‌آموزی.

۱- مقدمه

بی‌شک معطوف شدن نگاه‌های والدین و جامعه آموزش کشور به برآورده ساختن نیازهای علمی دانش‌آموزان سبب شده است تا نیازهای روحی آن دسته از افراد در بین مشکلات گوناگون کم رنگ شود. اگر خصوصیات نظیر گذشت، همدلی، شوخ طبعی، کمک به دیگران درک ضعف خود و دیگران، عدالت خواهی، رازداری، کنترل خشم و احساسی بودن را از جمله ویژگیهای هوش هیجانی یا هوش اجتماعی بدانیم، ضرورت دارد که دستگاه آموزش و پرورش کشور دانش‌آموزان مستعد و مدیران آینده کشور را با یاری گرفتن از هوش هیجانی تربیت کند. بررسی‌های انجام شده در تعیین هوش هیجانی نشان داده است که هوش هیجانی در دانش‌آموزان خودنمایی می‌کند و به همین علت است که در طول سالیان دراز مدارس جهت توجه به این نیازهای درونی اقداماتی مانند المپیادهای ورزشی، طرح پژوهش‌های دانش‌آموزی، ابداعات و خلاقیت در زمینه های علوم انسانی در برنامه های مدارس گنجانده شده است (گنجی، ۱۳۷۱: ۳۱). تحقیقاتی در زمینه توضیح رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی مخصوصاً نوانش‌های زبانی در دنیا و در ایران به عمل آمده است و اغلب معنادار بودن رابطه را نشان داده است. هوش هیجانی خود به تنهایی تولیدکننده موفقیت نیست، اما واقعیت این است که همواره میان وجود هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی و توانش‌های زبانی دانش‌آموزان نسبت معنی‌دار وجود داشته‌است (احمدیه، ۱۳۷۲: ۴۸).

۱-۱- بیان مسئله

مسئله اصلی در این پژوهش تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به ویژه در حوزه زبان‌آموزی است. تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی در واقع سازه‌هایی هستند مستقل اما با یکدیگر ارتباط بسیار دارند. وجود هوش هیجانی و احساس در انسان واقعیتی انکارناپذیر است و در انسان نیم‌کره ی راست مغز مربوط به هوش هیجانی است. هوش هیجانی که مواردی از قبیل علاقه به شادی، ترس از تحقیر و غیره. هوش هیجانی توانایی آگاه بودن از خود، درک و فهم خود و دیگران توانایی مواجه شدن با هیجانات شدید و مدیریت خود و ... است (اکبرزاده، ۱۳۸۳: ۲۱). هوش هیجانی نوع دیگری از هوش است، این هوش مشتمل بر شناخت احساسات خویشتن و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم های مناسب در زندگی است. توانایی اداره ی مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تکانش‌هاست و عاملی است که به هنگام شکست ناشی از دست نیافتن به هدف در خود ایجاد انگیزه و امید می‌کند و هم حس یعنی آگاهی از احساسات افراد پیرامون شماست. نظریه پردازان می‌گویند که هوش هیجانی در واقع به ما می‌گوید که چه کار می‌توانیم انجام دهیم هوش هیجانی یعنی داشتن مهارت تا بدانیم چه کسی هستیم و چه افکار، احساسات، عواطف و رفتاری داریم، یعنی شناخت عواطف خود و دیگران تا بتوانیم بر اساس آن رفتاری مبتنی بر اخلاق و شایستگی داشته باشیم (تقی‌پور، ۱۳۷۱: ۴۱).

در این پژوهش اولویت با بررسی تأثیر هوش هیجانی در موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در حوزه زبان‌آموزی هدف تعیین شده است. هوش هیجانی یک مهارت اجتماعی است و شامل همکاری با سایر مردم، کاربرد احساسات در روابط و توانایی رهبری سایر افراد و توانایی کنترل حالت‌های اضطراب و کنترل واکنش‌هاست. آموزش همدلی در دانش‌آموزان، هوش هیجانی و عملکرد اجتماعی آنها را افزایش می‌دهد. دانش‌آموزانی که یادگیری پایین دارند، در تطابق هوش هیجانی و تحمل فشارهای روانی دچار مشکل می‌شوند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره هوش هیجانی و تأثیر آن آموزش و پرورش، تحقیقاتی چند شده‌است که برخی از آن‌ها عبارتند از:
- افراسیابی، رویا. (۱۴۰۰). «ارائه الگوی تدریس مبتنی بر هوش هیجانی در آموزش عالی». *فصلنامه توسعه - آموزش جندی شاپور*. شماره ۳. صص ۲۳-۳۵. هدف از این پژوهش، طراحی الگوی تدریس مبتنی بر هوش هیجانی در آموزش عالی استان های خراسان (شمالی، رضوی، جنوبی) بود. این پژوهش با رویکرد آمیخته اکتشافی (کیفی و کمی) انجام گرفت. جامعه در بخش کیفی اعضاء هیات علمی آموزش عالی استان های خراسان (شمالی، رضوی و جنوبی) بودند. روش نمونه گیری از نوع در دسترس بود و

حجم نمونه با رسیدن به اشیاع نظری به ۱۵ نفر رسید. جامعه آماری در بخش کمی شامل دانشجویان کارشناسی تمام رشته ها در آموزش عالی استان های خراسان بودند. و حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۳۵۰ نفر به دست آمد. گردآوری داده ها در بخش کیفی از طریق مصاحبه های عمیق و نیمه ساختار یافته انجام شد و یافته های کیفی با روش تحلیل مضمون و به وسیله نرم افزار لیزرل حاصل شد. گردآوری داده ها در بخش کمی از طریق پرسشنامه محقق ساخته مشتمل بر ۲۶ گویه و ۵ عامل بود که روایی محتوایی آن با استناد به نظر اعضاء هیات علمی و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰,۷۵، ارزیابی و مورد تایید واقع شد. سپس پرسشنامه توزیع شد و پس از جمع آوری، داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد بررسی قرار گرفت. از آزمون t تک نمونه برای شناسایی مولفه ها، از تحلیل عاملی برای مدل پیشنهادی استفاده شد. نتایج نشان داد که مدل پیشنهادی تدریس مبتنی بر هوش هیجانی دارای ۵ عامل؛ خودشناسی، تعامل عاطفی، روابط جمعی، خودمدیریتی و خود انگیختگی می باشد. که مجموعاً ۷۷ درصد از کل واریانس سازه تدریس مبتنی بر هوش هیجانی را تبیین می کنند.

- ایازی، مهدی. (۱۴۰۰). «تاثیر برداش آموزش با استفاده از هوش هیجانی و عاطفی: روایت های یک معلم». *اولین کنفرانس بین المللی ایده های نوین در فقه، حقوق و روان شناسی*. در این تحقیق با استفاده از روایت های یک معلم در طول خدمتش در مدرسه ی ابتدائی بررسی شده است. استفاده از هوش هیجانی و عاطفی از اصلی ترین عوامل رشد مطلوب شخصیت است و از جمله مفاهیمی است که در چند دهه اخیر مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران روان شناسی و علوم تربیتی قرار گرفته است، وهدف این روایت پژوهی، بررسی هوش هیجانی و عاطفی و تاثیرات آن برداش آموزش که بسیار در موفقیت دانش آموزان موثر و مفید می باشد. روش پژوهش: این تحقیق، تحقیقی روایی است که به انگاره تحقیقات کیفی و تفسیرگرانه تعلق دارد. منبع داده های این تحقیق، خاطرات مدت تدریس آموزگاری معلمی در مدرسه است که به صورت روزانه در تمام سال تحصیلی نوشته شده است. یافته ها و نتایج پژوهش: یافته ها و نتایج پژوهش نشان می دهد؛ هوش عاطفی، هوش احساسی یا هوش هیجانی شامل شناخت و کنترل عواطف و هیجان های خود است و با هیجانات و خلیقات در ارتباط است. اثرات هوش هیجانی بر سعادت و خوشبختی انسان شگفت انگیز است. هوش هیجانی همچنین نقش موثری در آرامش انسان دارد. در واقع این هوش عاطفی است که می تواند هوش عقلانی را بکار گیرد و در جهت مقصودش به پیش برده است. شاید تا کنون افراد باهوش زیادی را دیده باشید که نه در شغل و کارشان و نه در روابط خانوادگی و روابط بین فردی شان و نه در تفریح و عشق ورزیدنشان و ... موفقیتی حاصل نکرده اند.

- شیخی، محمدرضا. (۱۴۰۱). «بررسی ابعاد سلامت روان و هوش هیجانی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین و ارتباط آن با مشخصات دموگرافیک». *نشریه روان پرستاری*. شماره ۱. صص ۴۱-۵۶. هدف از پژوهش حاضر، بررسی ابعاد سلامت روان و هوش هیجانی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین و ارتباط آن با مشخصات دموگرافیک می-باشد. روش کار: این پژوهش از طریق روش اپیدمیولوژیک تحلیلی- مقطعی در سال ۱۴۰۰ انجام شده که جامعه آماری آن شامل کلیه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین می-باشد. به منظور جمع آوری داده ها، پرسشنامه مشخصات دموگرافیک، پرسشنامه کوتاه هوش هیجانی و پرسشنامه سلامت عمومی گلدبرگ فرم ۲۸ سوالی (-۲۸GHQ) استفاده شده است. در این مطالعه از روش های تحلیل رگرسیون خطی و نیز آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) و به منظور تحلیل داده های آماری از نرم افزار آماری R نسخه ۴,۱,۳ بهره برده شده است. یافته ها: در بین مولفه های مشخصات دموگرافیک، متغیر مذهب، رشته تحصیلی و طلاق والدین بیشترین اثر را بر روی سلامت عمومی دارند. به این صورت که به طور متوسط در بین خانواده هایی که والدین طلاق گرفته اند، افراد به میزان ۲/۳۷ واحد کمتر از سلامت عمومی برخوردار هستند. همچنین در بین افرادی که تعداد نیم سال بیشتری را در دانشگاه گذرانده اند به میزان ۰/۴۹ واحد بیشتر از سلامت عمومی بهره مند می باشند. براساس نتایج بدست آمده از تحلیل واریانس و نیز رگرسیون خطی تک متغیره، متغیر طلاق والدین معنی دار بوده و به میزان ۳/۱ درصد از تغییرات عملکرد اجتماعی را تبیین می کند (-P < ۰,۰۵ value). در تحلیل رگرسیون خطی بین سلامت عمومی گلدبرگ و نوع رشته تحصیلی، دانشجویان رشته مدیریت به طور متوسط به میزان ۲/۷۷ واحد بیشتر نمره ی سلامت عمومی گلدبرگ را کسب نموده اند. نتیجه گیری: بر اساس نتایج بدست آمده

از تحلیل واریانس تک متغیره، متغیر اختلال عملکرد اجتماعی با متغیر طلاق والدین رابطه معنی دار دارد. به این ترتیب دانشجویانی که والدین آنها از یکدیگر طلاق گرفته اند از سلامت عمومی پایین تری برخوردارند. همچنین، مولفه طلاق و ترم تحصیلی دانشجویان، بیشترین اثر را بر روی هوش هیجانی و سلامت روان آنها دارند. کلیدواژه ها: سلامت روان، هوش هیجانی، سلامت عمومی گلدبرگ.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

انجام این پژوهش در راستای تربیت نیروی انسانی برای آینده کشور و رشد سرمایه های اجتماعی دارای ضرورت بنیادی است و همچنین شناخت هوش هیجانی و ابعاد هوش هیجانی است و پی بردن به ارتباط هوش هیجانی و پیشرفت دانش آموزان در حوزه زبان آموزی است.

۲- بحث

۱-۲- تعریف هوش

هوش یکی از مباحث اصلی و مهم در روان شناسی است. در تعریف آن گفته شده است که هوش یا هوش در لغت به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجایودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، عقل و خرد استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «هوش»). اما بررسی مفهوم اصطلاحی هوش نشان می دهد که علی رغم تعاریف گوناگون و متنوع از آن، مراد چیزی جز تعبیر ادبی و تاریخی «جوهر دانایی» و یا «توانایی یادگیری» نیست. هرگاه فرد در حوزه های خاص از توانایی یادگیری فوق العاده باشد، اصطلاحاً می گوئیم وی فردی مستعد است و در آن زمینه از استعداد خاص برخوردار است. ارائه ی تعریفی جامع که بتواند تمامی ابعاد «هوش» را در نظر بگیرد مشکل است زیرا اصولاً هوش صفتی فرضی و مفهومی انتزاعی است که از روی عملکرد افراد قابل تشخیص است. واژه ی هوش زیاد به کار می رود، ما پیوسته هم نوعان خود، به خصوص دانش آموزان را تیزهوش، یا کم هوش یا بی هوش می نامیم یا در فکر خود یکی از صفات را به آنان نسبت می دهیم. با این وجود اگر از ما بپرسند که هوش چیست؟ در پاسخ به زحمت می افزیم علت این است که اولاً مسلم نیست که هوش به وجه مطلق و خالص و به صورت استعداد مستقل وجود داشته باشد، ثانیاً به فرض وجود داشتن، بتواند مستقیماً و به روش عینی و علمی مورد مطالعه قرار گیرد (جینزبرگ، ۱۳۷۱: ۵۱). آلفرد بینه و سیمون که اولین آزمون هوش به نام آن هاست معتقد بودند که هوش یک قوه ی ذهنی بنیادی است که تغییر یا فقدان آن بیش ترین اهمیت را در زندگی علمی آدمی دارد. این قوه ذهنی، همان قضاوت است که گاه از آن تحت عنوان عقل سلیم، عقل عملی، ابتکار و توانایی تطبیق با شرایط یاد می شود: درست قضاوت کردن، درست درک کردن و درست استدلال کردن و اینهاست فعالیتهای بنیادین هوش. در سال ۱۹۱۶ ترمن شاخص مناسبی برای هوش ارائه داد که نخستین بار توسط روان شناس آلمانی؛ ویلیام اشترن (۱۸۳۸-۱۸۱۷) پیشنهاد شده بود. این شاخص هوش بهر نامیده می شود که در زبان انگلیسی به (IQ) شهرت دارد و هوش بهر را به صورت نسبت سن ذهنی به سن زمانی بیان می کند (ذوالریاستین، ۱۳۸۰: ۹۱)

۲-۲- وراثت و محیط، عوامل موثر بر هوش

«هم وراثت و هم محیط (فرصت های یادگیری) عوامل تعیین کننده ی مهمی در توانایی (به فعلیت رساندن) هوش هستند. وراثت، دامنه یا حداقل و حداکثر هوش یک فرد را مشخص می کند، در حالی که محیط تعیین می کند فرد در کجای این دامنه باشد. برای مثال، وراثت مشخص می کند که هوش بهر یک فرد بین ۸۰ تا ۱۱۰ باشد، ولی این که فرد اکنون چه میزان بهره هوشی (هوش بهر) از این دامنه را دارد، محیط تعیین می کند. به عبارت دیگر، اگر این فرد در محیطی غنی و سرشار از محرک و تحریک بزرگ شده باشد، دارای بهره ی هوشی (هوش بهر) ۱۱۰ خواهد بود (از آن بیش تر نخواهد بود) و اگر در محیطی بسیار فقیر (از لحاظ محرک ها و عواطف و غیره) هم بزرگ شده باشد دارای بهره ی هوشی (هوش بهر) ۸۰ خواهد بود. نکته ی حائز اهمیت آن است که اکثر ما متأسفانه به خاطر شرایط محیطی، از آن حداقل دامنه ی بهره ی هوشی (هوش بهر) که وراثت مشخص کرده، استفاده می کنیم. یک دانش آموز، به هنگام تولد، مقداری از توانایی های لازم برای رشد ذهنی را داراست. اما اگر محیط

مناسب نباشد این توانایی به فعل در نمی آید. امکان دارد که توانایی بالقوه ی رشد ذهنی یک دانش آموز در سطح پائینی باشد، در آن صورت هیچ محیطی نمی تواند ضریب هوشی بالایی را برای او فراهم آورد؛ بنابراین، توارث محدودیتی را بر این رشد ایجاد می کند. از طرف دیگر، اگر دانش آموزی مغز بسیار مستعدی را به ارث ببرد، به طوری که امکان کسب ضریب هوشی (هوش بهر) بسیار بالا برای او میسر باشد، اما در محیط متغیر (فقر ارتباطی و ادراکی و ...) قرار گیرد درست همان حالت را خواهد داشت که مغز کاملی را به ارث نبرد (رشیدپور، ۱۳۷۱: ۶۲).

۲-۳-۲- انواع هوش

۱-۳-۲- هوش منطقی (هوش بهر)

هرمن ابینگهوس، روان شناس آلمانی، اولین بار هجاهای بی معنی را اختراع کرد. این وسیله اجازه داده است تا حافظه ی آزمودنی دانش آموزان، از طریق شمردن تعداد هجاهایی که مدتی بعد از حفظ کردن آن ها را به خاطر می آورد، اندازه گیری شود. نفر دوم، آلفرد بینه، روان شناس فرانسوی است که توانست تعدادی سؤال و مسایل آسان تهیه کند و آن ها را در اختیار دانش آموزان قرار دهد و با مقایسه نتایج با یکدیگر، هوش (هوش بهر) آن ها را اندازه بگیرد. مسائل مطرح شده در واقع بسیار ساده بود و با تجربه های روزمره ی دانش آموزان ارتباط داشت و به جرأت می توان گفت کارهایی که بعدها در این زمینه انجام گرفته، چیزی جز کاربرد فکر اولیه نبوده است (فاطمی، ۱۳۸۵: ۵۱).

انواع سؤالاتی که برای اندازه گیری هوش دانش آموزان به کار می رود به این صورت می تواند باشد که مثلاً از دانش آموز بپرسند؛ کبریت به چه درد می خورد؟ در چه ساعتی از روز خورشید در سمت مغرب است؟ مفهوم این ضرب المثل چیست؟ انسانی که به دو زبان صحبت می کند به اندازه ی دو نفر ارزش دارد. بینه چنین فرصتی را فراهم آورد و آن را آزمون هوشی نامیده است. او با اجرای تست خود توانسته است میانگین نتایج دانش آموزان را پیدا کند. مثلاً زمانی که یک دانش آموز ۷ ساله امتیاز دانش آموزان ۵ ساله را کسب می کرد، بینه می دانست که او از نظر رشد ذهنی عقب ماندگی دارد و سن عقلی او ۵ سال است. یا اگر نمره او با میانگین نمرات دانش آموزان ۹ ساله یا ۱۰ ساله مطابقت می کرد، مفهومش این بود که رشد ذهنی دانش آموز نسبت به سن او پیش رسی دارد و دارای سن عقلی ۹ یا ۱۰ سال است. مرحله ی بعدی در اندازه گیری هوش این است که ضریب هوش تعریف شود. این کار توسط ویلهلم اشترن روان شناس آلمانی انجام گرفت. به این ترتیب، اگر دانش آموز ۸ ساله دارای سن عقلی ۶ سال باشد، ضریب هوشی (هوش بهر) او ۷۵ خواهد بود، اما اگر سن عقلی او ۱۰ سال باشد ضریب هوشی او ۱۲۵ خواهد بود. بنابراین، ضریب هوشی (هوش بهر) ۱۰۰ نشانه ی رشد متوسط، ۹۵ نشانه ی کندی مختصر، و ۹۰ نشانه ی کندی بیشتر و ... خواهد بود (رشیدپور، ۱۳۷۱: ۶۱).

۲-۳-۲- هوش هیجانی

واژه ای که تحت عنوان هیجان به آن اشاره می کنیم، اصطلاحی است که روان شناسان و فلاسفه بیش از یک قرن در باره ی معنای دقیق آن به بحث و جدل پرداخته اند. معنای لغوی هیجان را چنین ذکر کرده اند: هر تحریک یا اغتشاش در ذهن، احساس، عاطفه، هر حالت ذهنی قدرتمند ی تهییج شده». من لغت هیجان را برای اشاره به یک احساس، افکار، حالت های روانی و بیولوژیکی مختص آن و دامنه ای از تمایلات شخص برای عمل کردن بر اساس آن به کار می برم. تعداد هیجان های شناخته شده با در نظر گرفتن ترکیبات، گوناگونی ها، تحولات و اختلالات جزئی میان آن ها به صدها نوع می رسد. در واقع، هیجان های ظریف بی شماری وجود دارند که برای بیان آن ها واژه ای نداریم. در میان پژوهشگران، بحث بر سر این که آیا اصولاً می توان بعضی از هیجان ها را اصلی تلقی کرد- هیجان هایی که به مثابه ی رنگ های اصلی؛ آبی، زرد، قرمز باشند که سایر ترکیبات از آن ها سرچشمه بگیرند و اینکه این هیجان ها کدامند، بحثی دنباله دار است. تعدادی از نظریه پردازان، چندین هیجان مشابه را در مجموعه ای واحد جای می دهند، اما جملگی آنان بر این مطلب اتفاق نظر ندارند (ذوالریاستین، ۱۳۸۰: ۸۲). عنوان برخی از این خانواده های اصلی و برخی از اعضای آن ها از این قرار است:

- (۱) خشم: تهاجم، هتک حرمت، تنفر، غضب، اوقات تلخی، غیظ، آزرده‌گی، پرخاش، خصومت، اذیت، تندمزاجی، دشمنی و شاید در بدترین حالت تنفر و خشونت آسیب شناختی.
- (۲) اندوه: غصه، تأثر، دل‌تنگی، عبوسی، مالیخولیا، دلسوزی به حال خود، احساس تنهایی، دل شکستگی، ناامیدی و در سطح آسیب شناختی، افسردگی شدید.
- (۳) ترس: اضطراب، بیم، ناآرامی، دلواپسی، بهت، نگرانی، توهم، ملاحظه‌کاری، تردید، زودرنجی، ترسیدن، ترس ناگهانی (شوک)، وحشت، و از نظر آسیب‌شناسی روانی هراس (فوبی) و وحشت زدگی.
- (۴) شادمانی: شادی، لذت، آسودگی، خرسندی، سعادت، شوق، تفریح، احساس غرور، لذت جسمانی، به هیجان آمدن، وجد خشنودی، رضایت، شنگولی، بوالهوسی، از خود بی خود شدن، و در نهایت شیدایی (مانی).
- (۵) عشق: پذیرش، رفاقت، اعتماد، مهربانی، هم‌ریشگی، صمیمیت، پرستش، شیفتگی، مبهوت شدن.
- (۶) شگفتی: جاخوردن، حیرت، بهت، تعجب.
- (۷) نفرت: تحقیر، اهانت، خوار شمردن، اکراه، بیزاری، بی‌رغبتی.
- (۸) شرم: احساس گناه، دست‌پاچگی، حسرت، احساس پشیمانی، احساس پستی، افسوس، دل‌شکستگی و توبه (گنجی، ۱۳۷۱: ۷۱).

فهرست مذکور، یقیناً نمی‌تواند کلیه سؤال‌های مربوط به نحوه‌ی طبقه‌بندی هیجان را پاسخ دهد. برای مثال، حسادت را که گونه‌ای از خشم آمیخته با اندوه و ترس است، چگونه می‌توان طبقه‌بندی کرد؟ جایگاه محاسنی هم چون امید و ایمان، شهامت و بخشندگی، یقین و متانت یا معایب ناپسندی هم چون شک، خودپسندی، تنبلی و بی‌حالی یا ملال کدام است؟ پاسخ روشنی موجود نیست، مجادله‌ی علمی بر سر نحوه‌ی طبقه‌بندی هیجان‌ها هم چنان ادامه دارد. این استدلال که چند هیجان محوری وجود دارد تا حدودی وامدار کشفیات پل اکمن استاد دانشگاه کالیفرنیا در سانفرانسیسکو است. وی معتقد است افراد متعلق به فرهنگ‌های مختلف در سراسر دنیا، از جمله افرادی که به فرهنگ‌های نانویسا تعلق دارند و به احتمال زیاد از سینما یا تلویزیون تأثیر نپذیرفته‌اند، می‌توانند حالت‌های چهره‌حاکمی از چهار هیجان (ترس، خشم، اندوه و لذت) را تشخیص دهند و همین امر جهان شمول بودن این هیجان‌ها را نشان می‌دهد (جینزبرگ، ۱۳۷۱: ۶۱). اکمن تصاویری از چهره‌ی افراد را که با دقت تکنیکی زیاد، نشانگر حالت‌های روحی آنان بود، به افرادی نشان داد که به فرهنگ‌های بسیار دورافتاده‌ای هم چون قبیله‌ی فور در گینه‌ی نو تعلق داشتند، قبیله‌ی منزوی که در ارتفاعات دوردست در وضعیت عصر حجر زندگی می‌کنند و دریافت ساکنان تمام دنیا همان چند هیجان پایه را تشخیص می‌دهند. شاید بتوان گفت اولین بار، داروین به موضوع جهان شمول بودن حالت‌های بیانگر چهره در ابراز هیجان‌ها توجه کرد و وی این امر را گواهی بر این امر می‌دانست که نیروهای تکامل، این نشانه‌ها را در سیستم عصبی مرکزی انسان ثبت کرده‌اند. من در جست‌وجو برای یافتن هیجان‌های پایه‌ای از اکمن و دیگران پیروی می‌کنم که هیجان‌ها را به صورت چند خانواده یا بعد مطرح می‌کنند، و خانواده‌های اصلی، خشم، اندوه، ترس، لذت، عشق، شرم و امثال آن را مواردی در نظر می‌گیرم که برای اشاره به جزئیات بی‌شمار زندگی هیجانی بشر لازمند. هر کدام از این خانواده‌ها، دارای یک هسته‌ی هیجانی پایه‌اند که نقشی محوری دارند و دیگر وابستگان آن‌ها با گونه‌گونی‌های بی‌شمار خود، از آن مرکز نشأت می‌گیرند. حالت‌های روحی در حلقه‌های بیرونی جای دارند و به زبان فنی، خموش‌ترند و نسبت به یک هیجان خاص، دوام بسیار بیشتری دارند (برای مثال اگر چه بسیار نادر است فرد یک روز تمام در اوج خشم قرار داشته باشد، اما داشتن حالت روحی گرفته و تحریک‌پذیر در تمام مدت روز، چندان نادر نیست، که در این میان، وهله‌های کوتاه مدتی از خشم هم به آسانی پیش می‌آیند). در مرتبه‌ی بعد از حالت روحی، باید از خلق و خو صحبت کنیم که آمادگی ابراز یک هیجان یا حالت روحی مشخص است که افراد را مالیخولیایی، ترسو یا شادمان می‌سازد و ورای این حالت‌های هیجانی باید از اختلالات هیجانی آشکار مانند افسردگی بالینی یا

اضطراب مداوم نام برد که بر اثر آن فرد احساس می کند به صورتی مستمر، در یک حالت روحی مسموم کننده گرفتار شده است (تقی پور، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵).

۴-۲- تأثیر هوش هیجانی در موفقیت

درک و کنترل و مدیریت هیجان ها در حل مشکلات زندگی اثرات شگرفی دارد. همان گونه که بی توجهی و یا سرکوب هیجانات، اثرات مخربی مانند استرس، اضطراب و تنش های روحی به دنبال دارد «در سال های اخیر نتایج پژوهش ها نشان داده است که بین هوش هیجانی و آمادگی برای مبتلا شدن به انواع بیماری ها هم بستگی بالایی وجود دارد. استرس، اضطراب و افسردگی دستگاه دفاعی بدن را تضعیف و متوقف می کند و باعث آسیب پذیری در مقابل همه ی بیماری ها از سرماخوردگی معمولی تا سرطان می شوند. مهارت های هوش هیجانی بازگشت به سلامت را نیز سرعت می بخشند. کسانی که بیمارند ولی در طول مداوا روی مهارت های هوش هیجانی خود کار می کنند و آن ها را رشد می دهند از بسیاری از بیماری ها از جمله کشنده ترین بیماری ها (بیماری های قلبی و سرطان) زودتر رها می شوند». به بیانی، مفهوم زندگی سالم و با نشاط رابطه ی نزدیکی با رضایت خاطر و آسودگی روحی دارد. هوش هیجانی تأثیر بسیار زیادی بر شادی و رضایت مردم دارد. کسانی که هوش هیجانی خود را به کار می گیرند، با محیط اطراف خود سازگاری بیشتری دارند، اعتماد بالایی نشان می دهند و از توانایی خود آگاهند. رابطه ی مستقیم بین هوش هیجانی و زندگی خوب و سالم نشان می دهد که توجه به هیجان ها، آگاه بودن و آگاه ماندن از آن ها و شور و شوق لازم را برای انجام هر کاری که فرد در پیش رو دارد و تلاش در جهت دستیابی به اهداف گوناگون را فراهم می آورد (احمدیه، ۱۳۷۲: ۹۱).

بدین ترتیب احساس می شود جریان زندگی و زیستی انسان چیزی جز نمود و جریان پدیدارهای هیجانی و هوش هیجانی نیست و این واقعیت در حیات روانی و ذهن انسان نیز ساری و جاری است «در واقعیت امر ما دو ذهن داریم، یکی که فکر می کند و یکی که احساس می کند. این دو راه اساساً متفاوت شناخت، در کنشی متقابل حیات روانی را می سازند. ذهن خردگرا، همان نظام درک و فهم است که نوعاً به آن آگاهیم.

این دو ذهن هیجانی و خردگرا در اکثر موارد بسیار هماهنگ عمل می کنند و برای راهنمایی ما در دنیا راه های بسیار متنوع کسب آگاهی را در هم می آمیزند. در بسیاری مواقع یا شاید در اکثر مواقع، این دو ذهن هماهنگی فوق العاده ای با هم دارند، احساس، لازمه ی فکر و فکر، لازمه ی احساس است. اما زمانی که هیجانها به غلیان در می آیند، این تعادل به هم می خورد. در این موارد، ذهن هیجانی در مکان برتر قرار می گیرد و بر ذهن خردگرا مسلط می شود. این تفصیل به خوبی نشانگر این موضوع است که در ظاهر، مسیر زندگی افراد را عقل و منطق مشخص می کند حال آن که در واقع عمیق ترین هیجانات و به بیانی هوش هیجانی است که رهبری را بر عهده می گیرند و نوع بشر، زندگی انسانی و انسانیت خود و ادامه ی حیات و تعاملات انسانی خود را مدیون این هیجانات است. اساساً کشف آگاهی های انسان که تمامیت وجودی فرد در گرو آن است، از تعامل این دو ذهن به دست می آید، به این صورت که هیجان ها اطلاعات لازم را در اختیار ذهن خردگرا قرار می دهند و در مقابل، ذهن خردگرا، آن هیجان ها را پالایش می کند. و اگر قدرت هیجان ها سلب شود، تفکر نیز مختل می شود و بر این مبنا نوجوانان و جوانانی که در معرض عدم موفقیت های تحصیلی و شکست در آن و یا انواع بزه های اجتماعی قرار می گیرند بیش از نقص توانایی فکری، از آسیب دیدگی ذهن هیجانی شان دچار مشکل می شوند و هوش منطقی، در مواقع بروز بحران یا فرصت هایی که در زندگی جهت صعود و نیل به اهداف در اختیار انسان می گذارد، فاقد توان و آمادگی است (احمدیه، ۱۳۷۲: ۵۱).

۵-۲- تأثیر هوش هیجانی در پیشرفت تحصیل زبان

۱-۵-۲- چستی پیشرفت تحصیلی

پیشرفت، در بر گیرنده ی استعداد و توانایی و کار دانش آموز و چند بعد است. به گونه ای بسیار ظریف به رشد جسمی، اجتماعی، شناختی و عاطفی مربوط است و منعکس کننده موجودیت دانش آموزان است. این عنصر به یک مورد خاص ارتباط ندارد

بلکه در طی زمان و در طی زندگی دانش آموزان در مدارس عمومی و در سال های دانشگاه و زندگی کاری خود را نشان می دهد. موفقیت تحصیلی را کیفیت و کمیت کار یک دانش آموز تعریف کرده اند. میزان دانش و مهارت هر فرد در موضوع خاص در زمان معین است که با نمرات کسب شده در آزمون های واقع شده طبق اهداف و ضوابط آموزش و پرورش هر کشور تعیین می شود. پیشرفت تحصیلی یک مفهوم عام است و بر یک پروسه اطلاق می گردد که در ابتدای بازه ی آن یادگیری مواد درسی و در انتها ارزشیابی از مواد آموخته شده قرار دارد. بازده های یادگیری دانش آموزان بسیار متنوع هستند، این بازده ها رفتارها و توانایی های زیادی از این قبیل را شامل می شوند: حفظ مطالب، درک و فهم مفاهیم، کسب مهارت ها و توانایی ها، کاربرد اصول و فنون، فراگیری توانایی های آفریننده، و کسب علایق و نگرش ها از سوی دانش آموز و دانشجو. در پیشرفت تحصیلی این فرض وجود دارد که تمام دانش آموزانی که در یک دوره ی تحصیلی ثبت نام می نمایند (گنجی، ۱۳۷۱: ۶۲).

هر پدیده ای را در عین تعریف ایجابی، می توان به روش سلبی و بر اساس تعریف متضاد آن شناخت. پس یک روش شناخت پیشرفت تحصیلی، تعریف افت تحصیلی است. در تعریف افت تحصیل گفته می شود کاهش عملکرد تحصیلی و درسی دانش آموز از سطحی رضایت بخش به سطحی نامطلوب است. توجه به این تعریف نشان می دهد که مقایسه و سنجش سطح عملکرد تحصیل قبلی و فعلی دانش آموز بهترین شاخص افت تحصیلی است. زمانی می توان از افت تحصیلی صحبت کرد که فاصله ی قابل توجهی بین توان و استعداد بالقوه و توان بالفعل فرد در فعالیت های درسی و پیشرفت تحصیلی مشهود باشد. مفهوم افت تحصیلی صرفاً در مردودی و شرکت در امتحانات مجدد (تجدیدی) خلاصه نمی شود و می توان شامل هر دانش آموزی و دانشجویی شود که آموخته های آموزشگاهی او کم تر از توان بالقوه ی او و حد انتظار از اوست. بر اساس این تعریف، دانش آموزان تیز هوش [هوش بهر بالا] نیز ممکن است دچار افت تحصیلی و کم آموزی باشند. با توضیحات فوق معلوم می شود، اولاً پیشرفت تحصیلی، یک مفهوم مستقلی از هوش است و زمانی می توان از پیشرفت تحصیلی و طی موفقیت آمیز پایه های تحصیلی سخن گفت که فاصله بین توان بالقوه (هوش) و توان بالفعل فرد در فعالیتهای درسی رخ ندهد، ثانیاً در پیشرفت باید حد انتظاری بیان و تعریف شود که پیشرفت و توقف در تحصیل با آن حد سنجیده و اندازه گیری شود. در آموزش و پرورش کشور، حد انتظار در پیشرفت تحصیلی، کسب نمره مورد نظر در ارزشیابی یا امتحان نهایی است (فاطمی، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲-۵-۲- زمینه های پیشرفت تحصیل زبان از دریچه هوش هیجانی

روان شناسان تا مدت ها، صرفاً تلاش داشته اند، استعداد توانایی ذهن افراد را در مقوله هایی مانند درک یادگیری، یادآوری، تفکر منطقی و حل مسأله بررسی و سنجش نماید. به بیانی دیگر تشخیص حدود توانایی و یا ناتوانی های شناختی مد نظر بوده است در حالیکه امروز معلوم شده است که باید این تواناییهای شناختی ذهن را با تواناییهای زبانی او پیوند نزدیک تر داد، زیرا اندیشه چیزی نیست جز کاربرد زبان در ذهن و اندیشه قالبی جز زبان برای بروز و ظهور خود ندارد. پس یک مجرای مهم هوش، زبان است و هوش هیجانی که عامل مهم پیشرفت های بشر است، در زبان آموزی تأثیر اساسی دارد (رشیدپور، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵).

زبان و قدرت زبان آموزی، شخصیت افراد را معرفی نماید. نکته حائز اهمیت آن است که نگاه به هوش بهر (IQ) به تنهایی و جدای از زبان در انسان، هیچ گاه نتوانسته است موفقیت افراد را در صحنه های اجتماعی و تحصیلی و غیره ورق بزند و چه بسا پرورش جداگانه آن بدون توجه به سایر ابعاد وجودی انسان، عواقب خطر آفرین و ناگوار نیز در پی داشته باشد. یافته ها حاکی از آن است که مجموعه حوادث تلخ و ناروای بشری، غالباً توسط هوش های منطقی بالا و برتر، سازماندهی و انجام گرفته است و این هوش هیجانی است که حوادث خوشایند را موجب می شود و در حوزه زبان آموزی نیز تأثیر جدی دارد (جینزبرگ، ۱۳۷۱: ۱۴).

آنچه که در نظام های آموزش و پرورش از هوش بهر معرفی شده است، کسب نمره های درسی بهتر است و به گونه ای نتیجه گیری پیشرفت تحصیلی (از نقطه نظر کسب نمره های بالا) از آن شده است در حالی که یک سنجه و معیار بهتر برای هوش بهر، توجه به پیشرفت زبانی دانش آموزان است، زیرا پیشرفت زبانی و از آنجا که زبان، بستر اندیشه است، می توان در دیگر حوزه ها نیز از دانش آموزان انتظار پیشرفت داشت. البته باید توجه داشت که هوش بهر که بیش تر هوش منطقی را نشان می دهد، به تنهایی

دلیل و علت پیشرفت زبان‌آموزی نیست و افرادی با هوش بهر متوسط یا پائین تر هم با فراهم نمودن انگیزه قوی و نوعی سامان بخشی درونی، موفقیت‌های مطلوب زبانی کسب نموده‌اند. بنابراین آنچه در حوزه زبان بسیار اهمیت دارد، هوش هیجانی است که موجب پیشرفت سریع‌تر در زبان‌آموزی می‌شود (تقی‌پور، ۱۳۷۱: ۸۱).

در تعیین سهم عوامل مربوط به موفقیت زبان‌آموزی، تنها ۲۰٪ به (IQ) [هوش بهر] اختصاص یافته است که این میزان برای دانش‌آموزانی که در مقاطع بالای تحصیلی قرار داشته و رشته تحصیلی خوبی نیز دارند، حتی به مقادیر پائین‌تری نیز تنزل می‌یابد و در عوض سهم هوش هیجانی افزایش می‌یابد. پس نقش عوامل انگیزشی، هیجانی و بین فردی در پیشرفت زبان‌آموزی در این گروه از دانش‌آموزان که همگی از هوش عملکردی بالایی برخوردارند بسیار مهم خواهد بود. پژوهش‌های انجام شده در مورد رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت زبان‌آموزی، به هم‌بستگی‌های موجود بین آن‌ها اشاره دارد و نبود و یا کاهش این ویژگی‌ها در افراد، موجب برخی مشکلات یادگیری زبان می‌شود. برای مثال افرادی که از شناسایی فشارهای روانی بر خود و نحوه کنار آمدن با آن ناتوان هستند، ممکن است در طی دوره‌های تحصیلی استرس‌های گوناگون و مشکلات هیجانی را تجربه کنند و همین امر، سازمان‌دهی آنان را برای کارکرد مناسب به هم بریزد و نهایتاً بر زبان‌آموزی آنان نیز تأثیر منفی بگذارد. هوش عاطفی و تحصیل، هر دو در یک مسیر و نیل به یک هدف قرار دارند. به عبارت دیگر، این دو در عرض یکدیگر قرار دارند و به موازات هم پیش می‌روند و یک نوع همگرایی بین تلاش‌های مربوط به پرورش هوش عاطفی و آموزش زبان وجود دارد. مهارت‌های عاطفی - اجتماعی یا توانایی‌هایی که برای موفقیت زبانی مورد نیاز می‌باشند، در هم تنیده شده‌اند و لازم و ملزوم یکدیگرند و رابطه آن‌ها هم روز به روز تقویت می‌گردد. وقتی ما از نزدیک به مسأله تحصیل و آموزش زبان می‌نگریم، در می‌یابیم که شباهت‌های زیادی بین محتوای برنامه‌های آموزشی و درسی با برنامه‌های پرورش هوش عاطفی وجود دارد (گنجی، ۱۳۷۱: ۵۴).

در پژوهش‌های انجام گرفته، مشخص شده است دانش‌آموزانی که در سن نوجوانی و دبیرستان دارای عزت نفس بیشتری‌اند، علاوه بر موفقیت در این سن، در مسائل آکادمیک هم عملکرد بهتری را نشان می‌دهند و از توانایی‌های زبانی بهتری نیز برخوردارند. مطالعات انجام شده بیانگر رابطه بین عزت نفس و پیشرفت تحصیلی در زبان است. هر فرد فعالیتهایی را که با موفقیت انجام داده است و یا می‌تواند انجام دهد، دوست دارد. تصور دانش‌آموز درباره موفقیت یا شکست در یک تکلیف زبانی، مبتنی بر تجاربی است که وی در مورد آن تکلیف یا تکالیف مشابه از معلمان، والدین، همسالان و هم‌چنین اشخاصی که به طریقی با تکالیف مورد نظر رابطه داشته‌اند، کسب کرده است. اگر فرد معتقد است باشد که در گذشته تکالیف مشابهی را با موفقیت انجام داده است احتمالاً با تکالیف بعدی با نوعی عاطفه مثبت برخورد خواهد کرد و اگر اعتقاد داشته باشد که در تکالیف مشابه گذشته با شکست مواجه شده است، احتمالاً با تکالیف بعدی با نوعی عاطفه منفی روبرو خواهد شد. نیز برخی دیگر از مطالعات نشان داده‌است که از دست دادن حس کنترل و ایجاد نارضایتی فردی، یکی از جنبه‌های مشخص عزت نفس پائین بوده است. در بررسی‌هایی که بر روی افراد دارای عزت نفس پایین صورت گرفته، علائمی چون، شکایت جسمانی، افسردگی، اضطراب کاهش سلامت عمومی بدن، بی‌تفاوتی و احساس تنهایی، تمایل به اسناد شکست خود به دیگران، عدم رضایت شغلی و کاهش عملکرد، عدم موفقیت آموزشی و داشتن مشکلات بین فردی، گزارش شده است (احمدیه، ۱۳۷۲: ۷۲).

۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور بررسی رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی در حوزه زبان‌آموزی در دانش‌آموزان انجام گرفت. رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت در تحصیل زبان در مباحث این تحقیق، به روشنی به اثبات رسید. بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی زبانی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد. همان‌گونه که تقریباً در همه رفتارها بین افراد تفاوت‌هایی وجود دارد، پیشرفت تحصیلی نیز از این امر مستثنی نیست. از آنجا که بیشتر افراد هوش شناختی را با هوش هیجانی یکی می‌دانند، همچنین تعریف هوش هیجانی مانند هوش شناختی دشوار است. ماهیت هوش هیجانی برای اکثر افراد ناشناخته مانده است. برخی از افراد بدون آنکه متوجه باشند از هوش هیجانی خوبی برخوردارند و از آن بهره می‌جویند و با استفاده از آن به موفقیت دست می‌

یابند. دانش‌آموزان دارای هوش هیجانی بالا، زبان را بهتر می‌موزند و بهتر به کار می‌گیرند و از آنجا که زبان، بستر دیگر اندیشه‌هاست، هر مقدار که از طریق تقویت و بها دادن به هوش هیجانی، توانش‌های زبانی هم افزایش یابد، شاهد ارتقای تحصیلی در همه حوزها و درس‌ها خواهیم بود.

فهرست منابع

- احمدیه، ملک سیما. (۱۳۷۲). روان‌شناسی پرورش استعداد. تهران: امیرکبیر.
- اکبرزاده، نسرين. (۱۳۸۳). هوش هیجانی: دیدگاه سالوی و دیگران. تهران: فارابی.
- تقی‌پور ظهیر، علی. (۱۳۷۱). مقدمه‌ای بر برنامه ریزی آموزشی و درسی. تهران: آگاه.
- جینزبرگ، هربرت. (۱۳۷۱). رشد عقلانی کودک از دیدگاه پیاژه. ترجمه فریدون حقیقی. تهران: فاطمی.
- ذوالریاستین، مجید. (۱۳۸۰). روش تحقیق در مدیریت. تهران: پشتون.
- رشیدپور، مجید. (۱۳۷۱). رشد عقلی تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- فاطمی، سیدمحسن. (۱۳۸۵). هوش هیجانی. تهران: سارگل.
- گنجی، محمد. (۱۳۷۱). روان‌شناسی عمومی. تهران: دانشگاه پیام نور.